

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

معامله خمر میان دو ذمی

یکی از مباحثی که در بحث تکسب به خمر باید عنوان شود این است که آیا حرمت تکلیفیه و حرمت وضعیه در باب تکسب به خمر، به آنجایی اختصاص دارد که بایع و مشتری هردو یا یکی از آنها مسلمان هستند؛ اما در جایی که هردو ذمی باشند، - مثلاً هردو نصرانی باشند - بگوییم معامله آنها صحیح است و ثمنی هم که دریافت می کنند ثمن درستی است. آیا این چنین است، یا این که مقتضای ادله - که ما تا بحال خواندیم - این است که اطلاق دارد؟

ادله بر اطلاق

در اینجا از يك طرف ادله اطلاق دارد، مثلاً آن روایاتی که دلالت داشت «من اكل السمك ثمن الخمر»، خوب این ثمن الخمر اطلاق دارد و اختصاص به آنجایی که بایع بیاید خمر را بفروشد و ثمن را بگیرد ندارد. یا آن روایتی که پیامبر(ص) گروهی را لعن کردند که یکی از آنها بایع خمر و مشتری خمر است، در این روایت قید مسلمان ندارد، هر کسی که بایع و یا مشتری خمر باشد. همچنین این آیه شریفه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ»، البته اگر در ذهن شریفان باشد ما نتوانستیم از این آیه شریفه، حرمت تکلیفی تکسب به خمر را استفاده کنیم، چه برسد به حرمت وضعی آن. اما عده ای از فقها از این آیه شریفه از باب این که «حذف المتعلق يدل على العموم» استفاده کردند که «فَاجْتَنِبُوهُ» یعنی «فاجتنبوا» از جمیع آن چیزی که مرتبط به خمر است که یکی از آنها هم بیع و شراء است. اگر از آیهی شریفه چنین مطلبی استفاده شود، اینجا فرقی بین این که بایع مسلمان باشد یا غیر مسلمان، نیست.

پس ما از طرفی ادله ای داریم که اطلاق دارد. مضافاً ما يك قاعده‌ای در قواعد فقهیه داریم و آن این است که «الكفار مكلفون بالفروع كما انهم مكلفون بالاصول»، کفار به فروع مکلف هستند. که البته این قاعده محل خلاف است، و کثیری از بزرگان قبول دارند و برخی هم قبول ندارند، مشهور قایل هستند به این که کفار مکلف به فروع هستند یعنی همانطوری که خوردن خمر برای مسلمان حرام است، بر کافر هم حرام است. همانطوری که بیع الخمر برای مسلمان حرام است بالحرمة التکلیفیه، برای آن کافر هم حرام است بالحرمة التکلیفیه، همانطوری که برای مسلمان بالحرمة الوضعیه حرام است برای کافر هم بالحرمة الوضعیه حرام است. پس ما از يك طرف هم اطلاقات خیلی روشنی داریم و هم این قاعده «الكفار مكلفون بالفروع» را داریم. اینها اقتضا می‌کند که بگوییم فرقی نمی‌کند و همانطوری که اگر يك کافری خمری را خورد مرتکب حرام شده است، اگر يك کافر ذمی به يك ذمی دیگر خمری را فروخت هم تکسبش حرمت تکلیفیه دارد و هم حرمت وضعیه دارد، و معامله‌اش باطل است.

ادله دال بر تفصیل

از طرف دیگر ما وقتی روایات خنزیر را - که بحث خنزیر را خیلی مفصل در سال گذشته عنوان کردیم، - می‌خواندیم آنجا بعضی از روایات است که چه بسا از آنها استفاده می‌شود که بین آنجایی که بایع مسلمان باشد و آنجایی که بایع ذمی باشد فرق وجود دارد. این روایات را مجدداً اجمالاً می‌گویم ولو این که بحث سندی اینها را در بحث خنزیر، مفصل عنوان کرده بودیم.

روایت اول

اولین روایت در وسائل الشیعة، کتاب التجارة، باب 57، از ابواب ما یکتسب به، حدیث اول؛ این حدیث را صاحب وسایل از مرحوم کلینی (ره) نقل می‌کند، **کلینی عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، - ابراهیم بن هاشم - عن ابن ابی نجران،** که در نسخه‌های قدیم کافی بجای ابی نجران، ابن ابی عمیر است، **عن محمد بن سنان، عن معاویة بن سعید، عن الرضا (ع)،** در وسایل الشیعه بجای محمد بن سنان، محمد بن مسکان آورده است، اما در کافی محمد بن سنان است. **سألته - معاویة بن سعید می‌گوید از امام هشتم (ع) سؤال کردم، - عن نصرانی اسلم - یک مسیحی که مسلمان شده است - و عنده خمر و خنازیر و علیه دین - یک مقدار خمر و خنزیر دارد و یک مقدار دیونی هم دارد، هل یبیهه خمره و خنازیره فیقضی دینه - آیا می‌تواند خمر و خنزیرش را بفروشد و دینش را پردازد یا نه؟ فقال لا .** در ذهن سائل چه بوده؟ در ذهن سائل این بوده که اگر این مسیحی مسلمان نشده بود می‌توانست خمر و خنزیر را بفروشد و دینش را پردازد، اما الان می‌گوید حالا که اسلام آورده چطور؟ پس از این روایت نتیجه می‌گیریم **بایع إذا کان مسلماً لا یجوز، إذا کان ذمياً او نصرانیاً یجوز .**

روایت دوم

حدیث دوم، در همان باب، حدیث دوم است، یک روایت موقوفه است؛ یعنی از امام (ع) نقل نمی‌کند، باز این هم از مرحوم کلینی **از علی بن ابراهیم، عن ابراهیم بن هاشم، عن اسماعیل بن مرار، عن یونس،** از یونس نقل می‌کند دیگر نمی‌گوید یونس از چه کسی نقل می‌کند؟ که البته یونس هم از اجلای اصحاب است و از غیر امام چیزی نقل نمی‌کند، یونس می‌گوید **«فی مجوسی باع خمرأ او خنازیر الی اجل مسمی، یک مجوسی خمر را خنزیر را نسبه فروخته است و گفته یک سال دیگر پولش را پردازد، ثم اسلم قبل ان یحل المال - قبل از آن که وقت آن مال برسد این مسلمان شد، قال له دراهمه، امام (ع) فرموده این دراهمش مال او است، یعنی پول آن خمر و خنزیر را که بعداً آن مشتری می‌آورد باید به این شخص بدهد. و قال ان اسلم رجل و له خمر و خنازیر ثم مات و هی فی ملکه و علیه دین، فرموده اگر این مسیحی خمر و خنزیر دارد و این شخص مرد، یک مقدار دین هم بر ذمه‌اش است، امام (ع) فرموده بیع دیانه، آنهایی که از او دین می‌خواهند، بفروشند، - او ولی له غیر مسلم - یا ولی که مسلمان نیست بفروشد، - ولی له غیر مسلم خمره و خنازیره و یقضی دینه - و دینش را بدهد - و لیس له ان یبیهه و هو حی - تا مادامیکه این نصرانی که مسلمان شده حی است خودش نمی‌تواند بفروشد - و لا یمسکه - خودش نگه ندارد. این روایت هم به خوبی دلالت دارد که بایع باید مسلمان نباشد.**

روایت سوم

حدیث سوم در همین کتاب التجارة وسایل، باب 61 از ابواب ما یکتسب به، حدیث اول، حدیثی است که سندش هم درست نیست، از قرب الاسناد نقل می‌کند **عن عبدالله بن حسن، عن جده علی بن جعفر، عن اخیه موسی بن جعفر، قال سألته عن رجلین نصرانیین باع احدهما خمرأ او خنزیرأ الی اجل فاسلما - دو مرد نصرانی خمر و خنزیر را فروخته‌اند، بعداً هر دوی آنها را مسلمان شده‌اند - قبل ان یقبضا الثمن - قبل از این که ثمن را بگیرند - هل یحل له ثمنه بعدلاسلام؟ قبل از اسلام خمر و خنزیر را فروخته‌اند و ثمن را به آنها نداده‌اند، قبل از قبض ثمن، اسلام آورده‌اند، آیا حالا می‌توانند بعد از اسلام، پول آن خمر و خنزیر را بگیرند، انما له الثمن فلا بأس ان يأخذ - باز در اینجا پیدا است که در ذهن سائل این بوده که اگر اینها اسلام نیاورده بودند اشکالی نداشت ولی حالا مسلمان شده‌اند و نمی‌توانند خمر و خنزیر بفروشند، لذا می‌گوید قبل از اسلام خمر و خنزیر فروخته‌اند، قبل از این که قبض ثمن کنند مسلمان شده‌اند، حالا آیا می‌توانند ثمنش را بگیرند یا نه؟ امام می‌فرماید بلی می‌توانند ثمن را می‌توانند بگیرند.**

روایت چهارم

روایت چهارم موثقه عمار ساباطی است از امام صادق (ع) در تهذیب مرحوم شیخ، در جلد نهم، صفحه 116، **عن رجلین نصرانیین باع احدهما من صاحبه خمرأ - دو مرد نصرانی که یکی به رفیقش خمر یا خنزیر فروخته است ثم اسلما قبل ان یقبض الدراهم - قبل از این که قبض دراهم کند هر دوی آنها اسلام آوردند، قال لا بأس فرموده این باسی نیست و می‌تواند ثمن را**

روایت پنجم

آخرین روایت، روایتی است که مرحوم کلینی در کافی دارد **عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن فضال، عن یونس بن یعقوب، عن منصور** - که عرض کردم سندهای اینها را بررسی کردیم، که منصور، مردی بین چند نفر است که اینجا مراد منصور بن حازم است که روایت معتبری است - **قال قلت لابی عبدالله (ع) لی علی رجل ذمی دراهم**، من از يك مرد ذمی پولی طلب دارم، **فیبیع الخمر و الخنزیر و انا حاضر** - خمر و خنزیر را می‌فروشد و من هم حاضر هستم، یعنی در مغازه‌اش نشسته‌ام در حضور من خمر را فروخت پول گرفت، - **فیحل لی اخذها؟** - آیا من می‌توانم این ثمن را از او بگیرم یا نه؟ - **فقال انما لك علیه دراهم ففضائك دراهمك** - تو از او پول می‌خواهی او هم پولت را داده است.

نتیجه بررسی این روایات

پس ما پنج روایت در اینجا خواندیم که این روایات دلالت بر این دارد که باید بین بایع مسلمان و ذمی تفصیل داد. **البایع إذا كان مسلماً**، حق ندارد خمر و خنزیر بفروشد، **اما إذا كان ذمياً** می‌تواند این بیع را انجام بدهد. دقت کنید که ذمی بودن خصوصیت ندارد، بلکه از مجموع این پنج روایت استفاده می‌شود که فارق، مسلمان بودن و مسلمان نبودن است، حالا آن کسی که مسلمان نیست می‌خواهد ذمی باشد یا نباشد.

مؤید برای روایات دال بر تفصیل

این روایات، يك مؤیداتی هم دارد، مؤیدات آنها این است که در فقه اسلامی، در باب اخذ جزیه از کفار اهل ذمه، با این که بدانیم پولشان پول ثمن الخمر است، ثمن الخنازیر است و از همان پول جزیه را به مسلمانها می‌دهند، حاکم اسلامی می‌تواند آن پول را اخذ کند. اینجا نگفته است که اگر پول از ثمن الخمر است شما حق ندارید اخذ کنید، یا اگر شما يك معامله‌ای را با يك کافری انجام دادید مثلاً خانه‌ای را به یک مسیحی فروختید و می‌دانید که در آمد این مسیحی از ثمن الخمر است، باز می‌گویند مانعی ندارد و معامله صحیح است، این هم مؤید این مطلب است.

بررسی و جمع میان ادله هر دو قول

از يك طرف اطلاعات و **الكفار مكلفون بالفروع** را ملاحظه فرمودید، از يك طرف هم این روایات را داریم. آیا می‌توانیم با این روایات هم اطلاعات را تقیید بزنیم و هم آن قاعده اشتراك را تقیید بزنیم؟

بیان اول

بگویم آن روایاتی که مطلق است که پیامبر(ص) بایع و مشتری خمر را لعن فرموده است یا فرموده **«من اكل السحت ثمن الخمر»**، بگویم این درست است که اطلاق دارد، اما این پنج روایتی را که ما نقل کردیم، آن روایات را تقیید می‌زند، می‌گوید **«من اكل السحت ثمن الخمر الا إذا كان البایع نصرانیا»** و بین خودشان این معامله خمر واقع شود، اگر بین خودشان واقع شد نه حرمت تکلیفیه دارد و نه حرمت وضعیه. اگر یک نصرانی با پولی که از راه خمر بدست می‌آورد خانه‌ای را خرید، و پول را به مالک داد، آن مالک دیگر حق تصرف در آن خانه را ندارد،

هیچ فقیه مسلمان و شیعی نمی‌گوید چون آن خانه را از پول خمر خریده‌ای، معامله بین شما دو نفر واقع نشده است و آن خانه در ملك او باقی مانده است. يك راه این است که ما با این روایات، آن اطلاعات و قاعده اشتراك را تقیید بزنیم و بگویم الكفار مكلفون بالفروع الا در باب خمر و خنزیر، در باب خمر و خنزیر اگر معامله‌ای بین خودشان انجام داده‌اند چون روایات خاص داریم، این روایات خاصه می‌گویند این معامله، باطل نیست. این يك بیان برای جمع بین این ادله‌ی که در اینجا داریم.

بیان دوم

بیان دوم این است که؛ این پنج روایتی را که در اینجا خواندیم، کدام روایت دلالت دارد بر این که اگر يك نصرانی به نصرانی دیگر خمر فروخت و درمقابلش پولی را گرفت این اشکالی ندارد؟ در غالب این روایات دارد «انما له الدراهم یا له الثمن»، از روایت آخر شروع می‌کنیم، در روایت آخر این بود که من از يك مرد ذمی دراهمی را می‌خواهم، او خمر را می‌فروشد و پول می‌گیرد، امام(ع) فرمود **انما لك عليه درهم فقضائك درهمك** - درهم تو را داده است. بگوییم اینجا امام(ع) نمی‌خواهد بفرماید که آن معامله‌ی که آنها کرده‌اند صحیح است، نمی‌خواهد بفرماید که این ثمنی که این شخص در مقابل خمر گرفته‌است برای آن نصرانی سحت نیست. دقت کنید؛ راه اول این بود که ما با این روایات، اطلاقات را تقیید بزنیم و نتیجه‌اش این است پولی که يك نصرانی از نصرانی دیگر در مقابل خمر می‌گیرد این دیگر عنوان سحت را ندارد.

اما در این راه دوم می‌گوییم نه، روایت دلالت بر این ندارد، امام(ع) می‌خواهد در اینجا يك تسهیلی را برای مسلمان قایل شود، امام(ع) می‌خواهد بفرماید تو از این پول می‌خواهی و این پولت را داده است، اما وزر و وبال آن معامله و آن سحت بر ذمه خودش است، تو پولی می‌خواهی و این آدم هم فقط پول خمر دارد و چیز دیگری ندارد، چه اشکالی دارد ما بگوییم امام(ع) تسهیلاً للمسلم این پول را برای مسلمان حلال کرده است.

ما مواردی در فقه داریم، پول تا مادامیکه در دست زید است «حرامٌ سحت»، اما وقتی دست امام(ع) قرار می‌گیرد می‌شود حلال، در مال مخلوط به حرام اگر شما خمسش را دادید این می‌شود حلال ولی مادامیکه خمس داده نشود این حرام است. ما این احتمال را می‌دهیم که در این روایات امام(ع) در مقام يك تسهیلی بر مسلمین است، مسلمانها از ابتدا در همان صدر اسلام و بعد هم بالاخره با این مجوسی‌ها و نصرانی‌ها ارتباط داشتند، چه اشکالی دارد بگوییم بین خودشان که معامله می‌کنند معامله شان باطل است و ثمنش سحت است، اما اگر همین ثمن را به يك مسلمانی داد بعنوان قضای دین او، این از باب تسهیلاً لهم بوده است.

در روایت سوم دارد «انما له الثمن» امام(ع) نمی‌فرمایند که این معامله صحیح است، دو نصرانی که باع احدهما خمرأ الی اجل فاسلما قبل ان يقبضا الثمن - نصرانی قبل از این که مسلمان شود فروخته، حالا مسلمان شد و هنوز ثمن را نگرفته است، امام(ع) می‌فرماید **انما له الثمن**، در این تعبیر خیلی عنایت است، یعنی نمی‌فرماید که حالا چون نصرانی بوده، فروش خمر توسط نصرانی به نصرانی دیگر این مانعی ندارد، کجای روایات چنین دلالتی وجود دارد؟

امام(ع) می‌فرماید «انما له الثمن» یعنی همه‌اش را بگذارید کنار، این پول مال این است. و ملاک آن تسهیلاً للمسلم، تخفیفاً للمسلم احتراماً للمسلم. این «انما» را برای چه امام(ع) در این روایت آورده‌اند، خوب امام می‌فرمود «البیع صحیح و الثمن ينتقل الیه» و می‌تواند اخذ کند، چرا کلمه «انما» را آوردند؟ «انما له الثمن»؟ در آن روایت دوم که یونس بود روایت موقوفه بود دارد «قال له درهم» این يك تعبیری است که يك معامله‌ای شده است امام(ع) نمی‌فرمایند معامله صحیح است، می‌گوید این پول را تو می‌توانی بگیری، این پول مال توست.

پس راه دوم این است که ما از این روایات نمی‌توانیم استفاده کنیم که امام(ع) بفرماید معامله نصرانی بین یکدیگر صحیح است، و اگر بایع ذمی یا نصرانی باشد می‌توانند به یکدیگر خمر بفروشند، اما اگر بایع مسلمان باشد صحیح نیست. اگر ما این را بگوییم اطلاقات سر جای خودش است، اطلاقاتی که می‌گوید رسول الله(ص) بایع و مشتری خمر را لعنت کرده، اگر ما راه اول را بگوییم باید بگوییم اگر بایع و مشتری خمر نصرانی هستند، این متعلق لعن پیامبر نیست، اما اگر هردو مسلمان باشند متعلق لعن پیامبر است.

این که لازمه‌اش این است که مسلمان اسوء حالاً بشود از نصرانی، بگوییم دو مسلمان اگر معامله خمر انجام دادند هردو ملعون هستند به لعن پیامبر، اما اگر دو نصرانی انجام دادند ملعون نیستند. ما اگر این راه دوم را طی کنیم، اطلاقات سر جای خودش

است اصلاً آن روایتی که داریم «من اكل السمك ثمن الخمر» قابل تخصیص نیست وقتی می‌گوییم يك چیزی سحت است، ثمن الخمر سحت است. و همچنین این قاعده «الكفار مكلفون بالفروع» هم تخصیص نمی‌خورد. ما برای این راه دوم يك مؤیدی هم داریم یکی از روایات است که این مؤید را در جلسه بعد عرض می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.